

## « ۶ جدی » یکی از سیاه روزهای جنایتبار و خونین در تاریخ معاصر افغانستان است که با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» رقم خورده است

سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت بتاریخ «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ خورشیدی با یک صدهزار نفر ارتش وحشی و جنایتکار افغانستان را اشغال نظامی کرده و به سلطه ای استعماری اش در آورد. سیاه روز «۶ جدی» پیامد کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی است که باندهای رویزیونیست «خلق» پرچی «سازای» به همکاری شبکه جاسوسی «ک گ ب و جی آر یو» دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بقدرت رسانده شدند. این رویزیونیستهای جاسوس و مزدور با سرنگونی «جمهوری داوود» حامی شان و غصب قدرت دولتی؛ این تحول کودتای «سیاه روز» فاجعه بار را «انقلاب با شکوه» خوانده و در جهت اغوی خلق افغانستان شعارهای به ظاهر «مترقی» رابلند کرده و چند رفورم بورژوازی از جمله «اصلاحات ارضی» سرکاری را انجام دادند. اگرچه این اقدامات در اوایل برای برخیها در جامعه که ماهیت ایدئولوژیک سیاسی حزب حاکم و خصلت طبقاتی رژیم رادیکال نمی کردند تا حدی فریبنده بود؛ لیکن با اقدامات خصمانه و جنایتکارانه آن ها علیه مخالفین سیاسی و برخورد های ضد انسانی و ضد مردمی علیه توده های خلق و سایر باشندگان کشور در کمترین مدت ماهیت و خصلت ضد انقلابی و ضد مردمی رژیم آن ها برملا گردید. این باند خود فروخته که فاقد پایه و حمایت مردمی در جامعه بود حتی با دادن چند جریب زمین و مالک ساختن کتله بزرگ از دهقانان بی زمین و فقیر نتوانست حمایت و پشتیبانی آن ها را جلب کند. رویزیونیستهای مزدور تحت رهبری نور محمد تره کی بیشتر مانده و جاهلانه استبداد فاشیستی و فضای اختناق و وحشتی را که در جامعه مستولی کرده بودند «دیکتاتوری پرولتاریا» و «حکومت کارگران و دهقانان» نامیدند. رژیم کودتای با توسل به استبداد و فاشیسم و سیاست سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام های بدون محاکمه باز هم نتوانست توده های خلق را مرعوب کند و حاکمیت ارتجاعی و ضد مردمی اش را تحکیم بخشد. موج ناراضی و اعتراضات گسترده روز تار و زدر سراسر کشور شدت یافته و در چند دولسوالی و ولایت توده های مردم شورش و قیام کردند. گسترده ترین و خونین ترین آن ها قیام «۲۴ حوت» ولایت هرات و ولایت بادغیس بود. و توده های عصیان کرده طی یک روز حاکمیت ننگین آن ها را در این دو ولایت سرنگون کردند. ولی از آنجاییکه این قیام ها خود جوش و بدون رهبری مترقی مردمی بود بعد از چند روز توسط ارتش رژیم و نیروی هوایی با داران (سوسیال امپریالیسم «شوروی») که در کشور ترکمنستان هم مرز با ولایت هرات و بادغیس مستقر بودند و حشیانه و جنایتکارانه سرکوب خونین گردید و بیش از بیست هزار تن از مردم بیگناه را در یک روز کشتند. اما مردم با این سرکوب خونین نیز مرعوب نشده و به مبارزه مسلحانه بشکل جنگ چریکی (پارتیزانی) متوسل شدند. و در مدت زمان کوتاه پژواک این مبارزه مسلحانه در اکثریت بخشهای کشور طنین انداخته و صدها دسته و گروه و جبهات جنگ چریکی علیه رژیم خونخوار تشکیل گردید. ناراضی عمومی و نفرت و انزجار عمیق باشندگان کشور و وسعت مبارزه مسلحانه توده های مردم علیه رژیم جنایتکار چنان گسترده بود که طی یکسال و چند ماه رژیم مزدور تحت رهبری حفیظ الله امین جنایتکار و سفاک در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت.

ا بر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای نجات رژیم مزدورش بتاریخ «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ خورشیدی افغانستان را مورد تهاجم نظامی و حشیانه قرار داده و با اشغال نظامی آن رابه مستعمره کشید و در این مرحله ببرک «کارمل» (شاه شجاع دوم) از جناح پرچم رادراس دولت دست نشانده نصب کرد. ببرک مزدور در ابتداسعی کرد تا با بشیادی و لفاظی همه جنایات رژیم «حزب دموکراتیک» علیه خلق افغانستان را به حفیظ الله امین و جناح «خلق» حزب حاکم نسبت دهد؛ ولی «کار ساز نیفتاد» و اعتراضات

و مقاومت همه جانبه خلق افغانستان علیه ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدور پیش از قبل شدت گرفته و گسترش یافت. ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در توسعه طلبی بر جهان و سلطه و غارتگری بر کشورهای «جهان سوم» در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین با ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رقابت شدیدی قرار داشت و تسلط بر افغانستان را بنا بر موقعیت جیواستراتژیک و جیوپولیتیک حساس و مهم آن در منطقه از ملزومات و ضروریات استراتژیکش می دانست. بدین لحاظ با ماشین جنگی بزرگش با نام کدای «ارتش سرخ» و حمایت پیمان نظامی «وارسا» در جهت تحقق نقشه ها و اهداف امپریالیستی اش به افغانستان لشکرکشی کرد. رهبران سوسیال امپریالیسم «شوروی» در جهت اغوای خلقهای «اتحاد شوروی» و خلقهای کشورهای پیمان «وارسا» خایانه این لشکرکشی و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان را «انجام وظیفه انترناسیونالیستی» شان قلمداد کردند. همچنان که مزدوران آن ها از «حکومت دموکراتیک و سوسیالیسم» سخن می زدند. اینها طی ۱۵ سال شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان مرتکب شدند. بیش از یک میلیون تن از مردم را کشتند بهمین تعداد را معلول و معیوب ساختند ۶ میلیون تن آواره شدند و کشور را در همه عرصه ها ویران کردند و میلیون ها تن را به قهقرای فقر و نیستی کشاندند که طی بیش از چهار دهه دونسل آن هادران گرفتار مانده اند. رویزیونیستهای خود فروخته و بادران سوسیال امپریالیست آنها همه این جنایات و وحشیگریها را زیر نام «سوسیالیسم و کمونیسم» انجام داده و بدین صورت ضربت سهمگینی بر اعتبار و ابهت سوسیالیسم و کمونیسم در جهان وارد کردند و دستاویزی شد برای همسخنان شان (امپریالیستهای غربی و ارتجاع بین المللی) و آن ها با تمسک به جنایات ارتش «س.ش» و ارتش رژیم رویزیونیستهای «خلق» پرچی «سازای» در افغانستان تا آنجا که توانستند از اتهام زنی و دشنام و تخریب و توطئه گری و دروغبافی علیه کمونیسم انقلابی دریغ نکردند. دوران سلطه استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی و حکومت پوشالی رویزیونیستهای مزدوران هادر افغانستان مثال بارزی از ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی انواع رویزیونیسم در جهان است. همه رویزیونیستهای هر کشوری که هستند و هر ادعای که از آزادی و دموکراسی و رشد و ترقی و رفاه و آسایش خلقها می کنند و هر شعاری که علیه امپریالیسم و ارتجاع می دهند همه میان تهی و کذب محض بوده و این بورژواهای مزدور منش نوکراستعمار و امپریالیسم زمانی بقدرت برسند عین اعمال و حشیانه و جنایات هولناک رویزیونیستهای «خلق» پرچی «سازای» «سفزای» و بادران سوسیال امپریالیست آنها در افغانستان را علیه خلقهای کشورشان انجام می دهند. چنان که رویزیونیستها و سوسیال امپریالیستهای چینی طی چهارونیم دهه اخیر با انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سرنگونی نظام سوسیالیستی خلق چین را به شدیدترین نحوی مورد استثمار و استبداد قرار داده و خلقهای کشورهای تحت سلطه («کشورهای جهان سوم») را از طریق صدور سرمایه تحت سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی اش در آورده و از طریق اخذ ربحهای کمر شکن و تصرف مواد خام ارزان و غارت منابع طبیعی و استثمار ظالمانه زحمتکشان این کشورها سودهای کلان بدست می آورد. سوسیال امپریالیسم چین خاصاً در اوضاع کنونی در سلطه گری بر جهان با امپریالیستهای امریکای و اروپای با شدت رقابت می کند.

باتهاجم و حشیانه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان تضاد ملی و طبقاتی خلق های ملیتهای مختلف افغانستان علیه «س.ش» و دولت دست نشانده آن ها بیش از پیش شدت یافت. اعتراضات و تظاهرات گسترده در داخل و خارج کشور علیه اشغال نظامی و تسلط استعماری آن صورت گرفت. در آن اوضاع و شرایط بغیر از اعضای حزب حاکم مزدور و دیگر مشرقی مزدور منش و خود فروخته در جامعه از جمله تعدادی از فیودالها و تاجران و متنفذین و سران اقوام و قبایل که توسط رژیم مزدور و ارتش اشغالگر تطمیع شدند در چوکات «جبهه ملی پدروطن» بخدمت دولت مزدور و ارتش اشغالگر قرار گرفتند. همچنین باندهای ملیشه ای که متشکل از عناصر لومین و اوباش و رهن که در هر ولایت به تعداد ده ها

گروه دسته تشکیل شدند و همچنین تشکیل کنندگان و لوازم قومی از همین قماش عناصر (مانند باندهای ملیشه ای رشیددوستم و ملک و عصمت قندهاری، منصورنادری و شیرآقا چونگروده ها گروه دیگر از این قماش) که در خدمت ارتش دولت مزدوروارتش اشغالگری درآمده و به کشتار مردم و انواع جنایات و غارتگری و چپاول و قاچاق مواد مخدر مشغول بودند؛ باقی قاطبه ای مردم و سایر باشندگان افغانستان به اشکال و شیوه های مختلف علیه رژیم مزدوروارتش «س.ش» به مقاومت و مبارزه مسلحانه روی آوردند. در آن شرایط و اوضاع توده های مردم و گروه های سیاسی آزادی خواه و میهن دوست مقاومت علیه اشغالگران روسی و رژیم مزدوران را یک وظیفه ملی دانسته و تسلیم طلبان و انقیادپسندان در جامعه مورد نفرت و تحقیر و نکوهش مردم قرار داشتند. حملات چریکی بطور گسترده بر مواضع دشمنان خلق و میهن پیوسته صورت می گرفت. و خلق آزادی خواه افغانستان از هیچ گونه فداکاری و قربانی درین راه دریغ نکردند. بلمقابل ارتش اشغالگری وحشی و جنایتکار روسی و ارتش و پولیس و دستگاه «خاد» که بجای دستگاه های مخوف و جنایتکار قبلی رژیم مزدور (اگسا و کام) برهبری اسدالله سروری (سفاک) تشکیل شده بود هر چه سببانه به کشتار مردم بیگناه و بمب بارانهای وحشیانه و تخریب و ویرانی قریه ها و کشتزارها ادامه می دادند. یکی از تاکتیکهای جنگی این وحشیان ضد بشر اتخاذ پالیسی سرزمین سوخته و کشتارهای دسته جمعی و زنده بگور کردن هزاران انسان بیگناه این سرزمین بود. و به این صورت صدها هزار تن از دهقانان و کارگران مجبور به ترک وطن گردیدند. دستگاه مخوف پولیس مخفی دولت بنام «خاد» برهبری داکتر نجیب (جلاد) با توده های خلق به شیوه ای گشتاپوی رژیم آلمان نازی برخورد می کردند؛ دولت مزدوروارتش فاشیستهای روسی برنامه های تصفیوی را به منظور شکار جوانان و سوق آن ها به جبهات جنگ (بنام انجام وظیفه سربازی) و شناسایی و دستگیری افراد فعال علیه آن ها بطور مستمر به پیش می بردند و روزها از صبح تا شام زنان و اطفال و پیرمردان را در یک محل بدون نان و آب مانند اسیران نگهداری می کردند. رژیم مزدور شبکه های جاسوسی «خاد» را چنان گسترش داد که هر محفل و اجتماع کوچک و بزرگ مردم در جامعه زیر نظر جواسیس «خاد» قرار داشتند. از دفاتر دولتی تا کارخانه ها، مکاتب و پوهنتون ها، شفاخانه ها، مساجد و تکایا و تیمهای سپورتی، خادیستهای فرومایه و شرفباخته حضور داشتند. دستگاه «خاد» شبکه ای از آخوندهای خود فروخته خادیسست را تشکیل داده که علیه مردم در محافل سوگواری آن ها جاسوسی می کردند، گروه های موسیقی خادیسست محافل «خوشی» مردم را تحت نظر داشتند. این شبکه مخوف در تمام محلات در شهرها و دهات حضور داشتند و با اندک ترین اشتباه مردم را دستگیر و تحت شکنجه و زندان قرار داده و یا سربسته نیست می کردند. اعضای سازمان جوانان حزب چون سگهای بویکش شبهدر پشت دیوارخانه های مردم به صدای رادیوها گوش می دادند و اگر این صدا از رادیوهای کشورهای غیر دوست رژیم آن ها می بود، فردای آن صاحب خانه را در کمیته حزبی محل احضار کرده و مورد بازجویی قرار داده و مجازات می کردند. سوسیال فاشیستهای روسی و دولت مزدوران ها ده ها هزار تن را به «جرم» آزادی خواهی در زندان ها شکنجه کرده و هزاران تن را به جوخه های اعدام سپردند. جنایت دیگر رژیم باندهای «خلق» پرچمی «سازای» و «سفزای» و سوسیال فاشیستهای روسی تعبیه و غرس بیش از ده میلیون مین ضد نفرو ضد وسایط در دولت از رقبه خاک کشور عمدتاً در کشتزارها، علفچرها، اطراف قریه ها، راه های عبور و مرور مردم در دهات و در دامنه ای کوه ها و در اطراف شهرها بود که طی چهاردهه اخیر سالانه ده ها هزار تن کشته و معلول قربانی گرفته است و هنوز هم ادامه دارد.

کودتای ننگین «۷ثور» که تهاجم نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان توسط «س.ش» را در پی داشت زمینه مداخلات غیرمستقیم و مستقیم دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان سعودی و قدرتهای امپریالیستی نیز آماده گردید. ابرقدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای متحدان و دولتهای ارتجاعی منطقه در جنگ مقاومت مردم افغانستان از طریق احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی

افغانستان مداخله کردند. از آنجاییکه نیروهای انقلابی مردمی و نیروهای مترقی و آزادیخواه کشورطورلازم سازمانیافته و نیرومند نبودند و نتوانستند جنگ مقاومت خودجوش توده های مردم را رهبری کنند؛ گروه های ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی توده های عوام کشور و بهره گیری از فرهنگ مسلط فیودالی و روابط طایفه ای و قبیله ای در جامعه خاصاً در مناطق روستای و با «کمک های» تسلیحاتی مالی و حمایتی سیاسی امپریالیسم امریکا و قدرتهای امپریالیستی متحد آن و کمکهای لوژستیک دولتهای ارتجاعی کشورهای همسایه جنگ مقاومت خود جوش مردم افغانستان را تحت رهبری شان درآوردند. در آن اوضاع و شرایط که در سطح جهان «جنگ سرد» بین دوا بر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» (س.ش) در راس بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» و ابر قدرت امپریالیستی امریکا در راس بلوک امپریالیستی «غرب» جریان داشت با تهاجم نظامی «س.ش» به افغانستان و مداخلات همه جانبه امپریالیستهای غربی در جنگ مقاومت مردم افغانستان تضاد بین دوا بر قدرت در راس دوا بر قدرت امپریالیستی بیش از پیش شدت یافته و افغانستان به گره گاه تضاد بین دوا بر قدرت امپریالیستی در سطح جهان مبدل گردید. همچنین سوسیال امپریالیسم چین در کنار سایر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از طریق کمکهای تسلیحاتی و مالی به گروه های ارتجاعی اسلامی و گروه رویونیستی نوکران بنام «سازمان رهای افغانستان» و «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» مربوط همین سازمان در این جنگ مداخله داشت. «سازمان رهای افغانستان» با سه تنظیم اسلامی ارتجاعی متحد شده و تشکلی را بنام «جبهه مبارزین مجاهد» ایجاد کرده و در جهت پیروزی «جمهوری اسلامی» علیه دولت مزدور و ارتش اشغالگر «س.ش» می جنگید. در آن اوضاع و شرایط امپریالیستهای غربی سعی کردند تا فشار را بر رقیب سوسیال امپریالیستی شان و دولت دست نشانده ای آن در افغانستان شدت بخشند. امپریالیستهای امریکایی و اروپایی و دولتهای پاکستان و عربستان سعودی بوسیله سازمان های استخباراتی شان هزاران تن از گروه ها و نیروهای ارتجاعی اسلامی افراطی و عناصر او باش و لومپن و جنایتکاران را «بنام مجاهدی سبیل الله» زیر شعار جهاد علیه «کمونیسم» به رهبری اسامه بن لادن سرمایه دار عربستان سعودی از کشورهای عربی و دیگر کشورهای اسلامی بسیج کرده و سازمان دادند و بعد از تربیت نظامی بوسیله «آی اس آی» ارتش پاکستان آن ها را مسلح و تمویل کردند و در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان وارد جبهات جنگ مقاومت مردم کردند. از همان زمان بعد این گروه های اسلامی مسلح تحت حمایت دولت پاکستان منحیث ارتش دستیار امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی در سرنگونی رهبران «نافرمان» کشورهای اسلامی طی سی سال اخیر مورد استفاده قرار گرفته اند. در نیمه دوم دهه نود قرن بیستم میلادی به کمک همین گروه ها تحریک اسلامی طالبان را در افغانستان به قدرت رساندند؛ رژیم صدام حسین را در عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی ساقط کردند؛ رژیم قذافی را در لیبی در اوایل دهه دوم قرن بیست و یکم سرنگون کردند و نیز در حمله به کشور سوریه به منظور سقوط رژیم بشار اسد و همچنین در تشکیل «خلافت اسلامی در عراق و شام» (داعش) در سال ۲۰۱۳ میلادی و سقوط دولت یمن نیز از این نیروها استفاده کرده اند. بهمین صورت بقدرت رساندن دوباره طالبان در اگست سال ۲۰۲۱ میلادی در افغانستان و اسکان بیش از بیست گروه ارتجاعی اسلامی «افراطی- تروریستی» از کشورهای مختلف جهان تحت حمایت امارت اسلامی که در آینده از آن ها در جهت اهداف مشخص امپریالیسم امریکا و انگلیس در خلق مزاحمت و آشوب علیه امپریالیستهای رقیب شان در چین و فدراسیون روسیه در مناطق مسلمان نشین این کشورها و همچنین در کشورهای آسیای میانه که در وابستگی و همپیمانی آن ها قرار دارند استفاده خواهند کرد. مورد دیگر از اهداف امپریالیسم امریکا و دیگر متحدین آن در بر کارگیری گروه های ارتجاعی اسلامی وحشی و جنایتکار در کشورهای اسلامی سرکوب جنبشهای انقلابی پرولتری و به بیراهه کشیدن و شکست جنبشهای آزادی خواهانه و مترقی توده های خلق این کشورها می باشد. و مثال های واضح آن

در جنبش‌های آزادی خواهانه و ضد استبدادی توده های مردم در عده ای از کشورهای عربی در اوایل دهه دوم قرن بیست و یکم بوقوع پیوست.

بعد از کودتای «۷ ثور» سازمان ها و گروه های منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بیش از همه توده های خلق را از خصلت رژیم کودتای و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و استراتژی ها و اهداف گروهی و طبقاتی رویزیونیستهای «خلق» پرچمی «سازای» و استراتژی ها و اهداف توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه و در سطح جهان و عواقب شوم و فاجعه بار کودتای «ثور» به اشکال و شیوه های مختلف آگاهی می دادند. همچنین درباره ماهیت فکری و سیاسی و استراتژیها و اهداف شوم گروه های ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه توده های مردم را آگاه می ساختند. این تشکلهای انقلابی و مترقی با آغاز مبارزات مسلحانه خود جوش توده های مردم علیه رژیم کودتای و بعد تهاجم ارتش اشغالگر «س.ش» مبارزه مسلحانه را به پیش بردند. ولی به اثر عوامل مختلف از جمله سقوط بخشهای از این جنبش در منجلاب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و همچنین ضربات مدهشی که از طرف رژیم خونخوار «خلق» پرچمی «سازای» ها و ارتش جنایتکار «س.ش» بر این جنبش وارد آمد و چند هزار تن از منسوبین آن را دستگیر و اعدام کردند و یا به زندان انداختند. همچنین حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی علیه این نیروها در جبهات جنگ و در کشورهای پاکستان صورت گرفت که صدها تن را کشتند. اینها عمدتاً عواملی بودند که موجب تضعیف بیشتر جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور گردید و نتوانستند نقش موثری در رهبری جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان ایفا کنند و باین صورت رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان در همه بخشهای کشور تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی قرار گرفت و با تمام فداکاریها و قربانیهای خلق افغانستان در جنگ مقاومت آزادی خواهانه آن ها ربا با داران امپریالیست شان مورد معامله قرار داده و به شکست کشانند. همچنین باید تذکر داد که سازمان ها و گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) که در جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «س.ش» شرکت کردند هر کدام از این تشکلهای جنگ را مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف سازمانی شان به پیش می بردند. «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) که در جنگ مقاومت مردم شرکت کرد این مبارزه را بر اساس استراتژی و اهداف انقلابی اش طی مدت چهار سال به پیش برد و بعد به اثر خصومت و رزی و حملات خاینانه گروه های ارتجاعی اسلامی مجبور به عقب نشینی و ترک جبهه جنگ گردید. رهبری (ساما) بعد از دستگیری و اعدام فقید مجید توسط رژیم جنایتکار و مزدور «خلق» پرچمی «سازای» و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی»؛ برنامه قبلی سازمان را کنار گذاشته و با طرح و تصویب برنامه جدید زیر عنوان «اعلام مواضع» در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم سقوط کرده و استراتژی و اهداف مبارزاتی اش را در جهت پیروزی «جمهوری اسلامی» اعلام کرده و در این راه فعالیت کرد. انحطاط ایدئولوژیک سیاسی رهبران «ساما» هر چه بیشتر سیر قهقراضی یافته و در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کردند. «ساما» به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شد و نیروهای آن در سنگر ارتش جنایتکار دولت مزدور و ارتش جنایتکار و غارتگر و فاشیست «س.ش» جای گرفته و علیه مردم افغانستان قرار گرفتند. تعدادی از اعضای «ساما» به خدمت دستگاه «خدمات امنیت دولتی (خاد)» دولت مزدور که تحت رهبری (ک گ ب) «س.ش» فعالیت میکرد درآمدند. باین صورت «ساما» به خلق و میهن خیانت کرد. من در نوشته های قبلی ام مواد متن اولین «موافقتنامه» «ساما» با دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی در شمالی کابل و متن دوم موافقتنامه دیگر آن در «کابل» و «هرات» ربا توضیحات لازم به نشر رسانده ام. تا خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان و روشنفکران مترقی و مبارز با شعارها

وتبلیغات پوچ و میان تهی و نیرنگهای رویونیستی و تاریخ سازیهای جعلی «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» و رویونیستهای «سامان ره‌های افغانستان» و «سامان ره‌های افغانستان» اغوا نشوند. بخش نیروهای نظامی «ساما» در حوزة جنوب غرب در شرق شهر هرات مستقر شدند و تحت حمایت ارتش و خاد دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی علیه نیروهای احزاب ارتجاعی اسلامی از جمله «جمعیت اسلامی» (ربانی) و حزب اسلامی (گلب الدین) می جنگیدند. رهبری «ساما» در هرات ده ها تن از اعضای بی اطلاع «ساما» از این تسلیمی ذلیلانه رهبری «ساما» به دولت مزدور و ارتش اشغالگر و تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) خارج از تشکیل «ساما» ربا ترفندهای اپورتونیستی و شیادی زیر نام «شرکت در جنگ آزادیبخش ملی» در «جبهه شرق» شهر هرات کشانده و در یک جنگ جنایتکارانه علیه نیروهای «جمعیت اسلامی» به کشتن دادند. مس‌ءولیت قتل این روشنفکران مترقی و آزادی خواه و ده هاتن دیگر آنها در «جبهه شمالی» کابل و جبهات مناطق دیگر کشور بدوش رهبری خاین «ساما» می باشد. رهبران «ساما» داغ ننگ این خیانت و جنایت به خلق و کشور راتا ابد در جبین دارند. تسلیمی «ساما» به دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی دست آویزی شد به گروه های ارتجاعی اسلامی تا در بین جبهات جنگ به توده های مردم تبلیغ کردند که «شعله ای ها» و خلقی پر چمی هابه لحاظ ایدئولوژی و سیاست و مرام و اهداف «یکی هستند» و اکنون در یک سنگر علیه ما قرار دارند. این مس‌ءله ضربت سنگینی بر اعتبار منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در جامعه وارد کرد.

احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی این نوکران بی مقدار امپریالیستهای امریکای و اروپای و دولتهای ارتجاعی بر اساس خصلت ضد مردمی و ضد ملی شان جنگ مقاومت مردم افغانستان در برابر دولت مزدور «خلق» پر چمی «سازای» ها و ارتش اشغالگر «س.ش» که در دفاع از استقلال و آزادی کشور شان شجاعانه جنگیدند و در این راه فداکاریهای زیادی کردند و قربانیهای بی همتای رادادند ؛ ولی این گروه های ارتجاعی خاین بر طبق منافع طبقاتی و اهداف سیاسی شان جنگ مقاومت مردم را از مسیر اصلی آن یعنی حصول استقلال و آزادی کشور منحرف کرده و به شکست کشانند. و در نتیجه بعد از شکست نظامی ارتش «س.ش» و سقوط دولت دست نشانده روسی بر رهبری نجیب جلاذُ نه کشور به استقلال رسید و نه مردم افغانستان به آزادی ملی و خواستههای سیاسی برحق شان رسیدند. و حاصل خون بیش از یک میلیون تن از خلق مظلوم و زجر کشیده ورنج و آلام و مصایب یک و نیم میلیون تن معلول و معیوب و صدها هزار بیون زن و اطفال یتیم بدون سرپرست و درد و آلام و مشقات چندین میلیون تن آواره و فروپاشی هزاران خانواده و ویرانی کشور در همه عرصه ها توسط گروه ارتجاعی اسلامی خاین و جنایتکار با امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم روسی مورد معامله قرار گرفت. گروه های ارتجاعی اسلامی طی یک و نیم دهه جنایات و اجحافات و غارتگریهای زیادی را در مناطق تحت کنترل شان خاصاً در روستاهای کشور علیه توده های خلق انجام دادند. در جریان جنگ مقاومت مردم تعداد زیادی از قوماندانهای احزاب ارتجاعی اسلامی از جمله «جمعیت اسلامی (ربانی)» حزب اسلامی گلب الدین حزب وحدت اسلامی بر رهبری عبدالعلی مزاری و محقق و خلیلی و دیگران با دولت مزدور و ارتش اشغالگر (دشمنان سفاک خلق و میهن) مخفیانه پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض امضا کرده و از آنها سلاح و مهمات و پول می گرفتند. احمد شاه مسعود یکی از قوماندانهای جمعیت اسلامی در سال ۱۹۸۳ میلادی پروتوکول تسلیمی با دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی امضا کرد و تاروزی که ارتش «س.ش» خاک افغانستان را ترک کرد و دولت دست نشانده سقوط نمود با مفاد این پروتوکول متعهد ماند و یک گلوله هم علیه ارتش دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی شلیک نکرد. بلکه در تامین امنیت مهمترین راه تدارکاتی ارتش اشغالگر و ارتش دولت مزدور از شمال کشور (از بندر حیرتان) و از طریق شاهراه سالنگ به کابل و سایر ولایات کشور خدمات مهمی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور آن انجام

داد. و نیز احمدشاه مسعود (این «قهرمان» ارتجاع و امپریالیسم) افراد و گروه های از روشنفکران مترقی و مبارز مردمی و از هواداران جریان دموکراتیک نوین از جمله حفیظ آهنگر و گروه وی و افراد دیگری از همین سنخ را که علیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور مبارزه می کردند خاینانه و جنایتکارانه بقتل رساند. مسعود به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و فکری و سابقه سیاسی اش فرد شدیداً ارتجاعی و از دشمنان سوگند خورده ای جنبش انقلابی پرولتری کشور بود. مسعود منحیث وزیر دفاع دولت اسلامی و دارای مناصب کلان دیگر در این دولت در جنگهای جنایتکارانه بین گروه های متشکله دولت اسلامی در همدستی با برخی از این گروه ها در کشتارده ها هزارتن از باشندگان شهر کابل و نواحی آن و ویرانی و غارت این شهر سهم گسترده داشت. و بدین صورت جنایات هولناک ضد بشری و خیانت به خلق و کشور را مرتکب گردید. و به پاداش این خدماتش به سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و ارتجاع رسماً لقب «قهرمان ملی» را کمای کرد که در قانون اساسی دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم بر رهبری حامد کرزی و اشرف غنی درج گردیده است. جنگ بین بقایای «دولت اسلامی» بر رهبری مسعود و ربانی و «امارت اسلامی طالبان» جنگ بین دو جناح ارتجاعی از دشمنان طبقاتی خلق افغانستان بود و در اوضاع و شرایط کنونی نیز چنین است. از اینکه عده ای از دوستداران پرچمی و «سازای» احمد شاه مسعود و تعدادی از اعضای جمعیت اسلامی با افسانه سزای های واهی و کاذبانه می خواهند وی را در اذهان توده های خلق ناآگاه خاصتاً خلق ملیت تاجیک «خدمتگار خلق و کشور» جابزنند. حتی عده ای مفتضحانه می گویند که: «احمدشاه مسعود دشمن ذاتی امپریالیسم بود». این ها خاینانه و بیشرمانه حقایق را کتمان کرده و توده های خلق ناآگاه را اغوامی کنند.

با شکست نظامی و خروج ارتش «س ش» از افغانستان و براساس تباری و سازش امپریالیستهای غربی و امپریالیستهای روسی «دولت اسلامی» متشکل از گروه های ارتجاعی اسلامی («جهادی») گروه های ملیشه ای رشید دوستم و ملک و منصور نادری و پرچمی «خلق» «سازای» و «سزای» بتاریخ «۸ ثور» سال ۱۳۷۱ خورشیدی در کابل اعلان شد و «۸ ثور» نیز منحیث یک سیاه روز فاجعه بارد در تاریخ افغانستان گردید. با سقوط دولت مزدور روسی باندهای «خلق» پرچمی «سازای» «سزای» بر اساس تعلقات ملیتی شان به جناحهای مختلف دولت اسلامی متحد شدند. دیده شد که این همه گروه های جنایتکار و خاین و وطن فروش و قاتلین مردم افغانستان و ویران کننده های کشور و نوکران امپریالیسم به صلح و آشتی رسیدند. این مسأله خصلت تضاد بین طبقات و گروه ها و نیروهای ارتجاعی را بوضوح آشکار می سازد. دولت اسلامی تحت رهبری صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی نماینده طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم بود. گروه های ارتجاعی («جهادی») با ارتشهای خصوصی آنها اکثر امتشکل از عناصر لومین و اوباش بودند؛ زیرا با ختم جنگ مقاومت ضد روسی و دولت مزدور توده های مردم از صف این تنظیمهای ارتجاعی جنایتکار و خاین جدا شدند. و ملیشه های تحت رهبری دوستم و ملک از همین قماش عناصر در «دولت اسلامی» و بنابر خصلت قشری (طبقاتی) و سابقه جنایتبارشان بجان شهریان کابل افتاده و دست به چپاول و غارتگری اموال و داراییهای آن ها و اموال دولتی زدند. از آنجایی که گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی وابستگی و سرسپردگی به کشورهای مختلف امپریالیستی و دولت های ارتجاعی داشتند بر سر تقسیم قدرت دولتی و سهم در نفوذ و تسلط با داران خارجی شان در افغانستان طی پنج سال به توافق نرسیده و تضاد بین آنها شدت یافته و جنگ ارتجاعی و غارتگرانه و ویرانگر بین آنها مشتعل گردید و بیش از (۶۰ هزار تن) از شهریان و لایت کابل را بقتل رسانده و حدود یک میلیون تن آنها آواره شدند. کشتار و غارتگری و تجاوزهای ناموسی را هر چه سببانه انجام داده و حدود هفتاد درصد شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند. بهمین صورت رهبران و قوماندانها و امیران گروه های «جهادی» و دیگر سر دسته های ملیشه های اوباش نوکران ارتش اشغالگر روسی و دولت مزدوران از طریق رهنی و چپاول و غارتگری اموال و املاک شهریان کابل و سرقت بانکها و تصاحب املاک و داراییهای دولت به شمول

وسایط نظامی و اسلحه و طیارات ارتش ورشوه های دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و فروش اسلحه به ثروت های هنگفتی دستیافتند. این رهنان جانی علاوه از دزدیها و غارتگریهای که در فوق تذکر گردید عده ای از آن ها سالانه از طریق قاچاق تریاک و هیروئین و حشیش و فروش آن به شبکه های مافیای خارجی سالانه ده هامیلیون دلار به جیب زده اند. البته سهم سران ارتشهای اشغالگر امپریالیستهای امریکای و انگلیسی و دیگران سالانه به میلیاردها دلار تخمین می شود. و نیز عاید شبکه های مافیای وابسته به طالبان و اخذ عشر از مقدار تریاک و حشیش تولید شده در سال توسط طالبان از مناطق تحت کنترل آن ها و باجگیری از قاچاق بران داخلی سالانه به صدها میلیون دلاری رسید.

جنگ ارتجاعی جنایتکارانه بین گروههای متشکله دولت اسلامی این دولت را هر چه بیشتر تضعیف کرد. از جانب دیگر این دولت از کمترین حمایت و اعتمادی در جامعه برخوردار نبود که این خود از جهات مختلف مانعی عمده در جهت تحقق استراتژی ها و اهداف قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی (عمدتا فیودال کمپرادورهای دولت پاکستان) که روی این دارودسته های جانی و رهن سرمایه گذاری کرده بودند گردید. سرانجام دولت های پاکستان و عربستان سعودی به همیاری امپریالیسم امریکا و انگلیس گروه ارتجاعی و مزدور دیگری (تحریک اسلامی طالبان) را سازمان داده و وارد معرکه کردند تا با سرنگونی دولت اسلامی قدرت سیاسی را قبضه کند. نیروهای ملیشه ای گروه های ارتجاعی اسلامی بر رهبری اسامه بن لادن گروه های ارتجاعی اسلامی پاکستانی و ارتش ملیشه ای دولت پاکستان تحت رهبری «آی اس آی» ارتش این دولت و جناحی از نظامیان گروه «خلفی» ها تحت رهبری شهناز تتی جنگ راعلیه دولت اسلامی بر رهبری ربانی- مسعود آغاز کردند. از آن جایکه مردم افغانستان از جنایات و تجاوزات و غارتگریهای دولت اسلامی به رمق رسیده بودند و کمترین امنیت و مصءونیت در کشور وجود نداشت؛ در اوایل مردم از طالبان («جامه سفید») استقبال کرده و سران دولت اسلامی از اکثریت بخشهای کشور فرار کرده و در بخش کوچکی در مناطق شمال هم مرز با تاجیکستان مستقر شدند. و نیروهای طالبان طی مدت کم توانستند حدود هشتاد درصد خاک افغانستان را از کنترل دولت اسلامی خارج کرده و «امارت اسلامی» خود را (تحت نام «اسلام خالص») اعلان کردند. بهمین ترتیب اعلان «امارت اسلامی» بتاريخ (۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ میلادی) سیاه روز دیگری در تاریخ معاصر افغانستان است. امارت اسلامی طالبان یک دولت تءوکراتیک (قرون وسطای) و شدیداً ارتجاعی نماینده طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور تحت سلطه امپریالیسم و قیمومیت دولت پاکستان قرار داشت. «امارت اسلامی» استبداد دینی و مذهبی را به شیوه های قرون وسطای در کشور برقرار کرد. ستم مذهبی بر اقلیتهای غیر سنی و ستم دینی را بر هندو ها و سیکهای کشور به شیوه ای غیر انسانی اعمال می کرد. ستم ملی شءونیستی را به شیوه فاشیستی بر خلقهای ملیتهای غیر پشتون به شدت اعمال می کرد. زنان کشور را از حق تحصیل و حق کار در بیرون از خانه محروم کرده و در چهار دیواری خانه ها محبوس نمود. تعلیم و تربیت متداول را برای اطفال و جوانان کشور قدغن کرد. اقتصاد و رشکسته کشور را به ویرانی کشید. کشت کوکنار و تولید تریاک و هیروئین جای زرع حبوبات و دیگر تولیدات ضروری مردم را گرفت. و بیش از نصف نفوس کشور دچار فقر و گرسنگی جانگناه شدند. طالبان سالانه از حاصل تریاک بنام عشرو از قاچاق آن بنام «حق جواز صدور از مرزها» صدها میلیون دلار عاید داشتند. این «منادیان اسلام خالص» انواع جنایات و تجاوزات و ستم و مظالم علیه خلق انجام داده و موارد چندی از قتل عام ملیتهای غیر پشتون را از جمله در مناطق مرکزی و ولایت بلخ انجام دادند. کوچهای اجباری ملیتهای غیر پشتون و آتش زدن مزارع و باغهای مردم در شمالی را وحشیانه انجام دادند. این «نماینده های خدادروی زمین» میلیاردها افغانی از درک مصادره املاک و سرقت نقود و زیورات مردم زیر نام تفتیش خانه های «مشکوک» چپاول کردند. ولی در همان زمان نیز این همه ستمگری ها و جنایات و تجاوزات رژیم قرون وسطای طالبان علیه خلق مظلوم افغانستان خاصاً ملیتهای غیر پشتون

از جانب « جهان آزاد و دموکراتیک » که مدعی « پاسداری حقوق انسان ها » در جهان هستند طی شش سال حکومت وحشت و قرون وسطای طالبان رانظاره کردند. دولتهای کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در برابر استبداد و جنایات این رژیم سکوت اختیار کرده و یان را از جمله «مسایل داخلی» این رژیم توجیه کردند. از آنجایی که نوع حکومت طالبان در افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی که دارای منابع و ذخایر طبیعی کلان و موقعیت جیواستراتژیک مهم برای تحقق استراتژی ها و اهداف غارتگرانه امپریالیستهای امریکای و متحدین آن ها حایز اهمیت اند و از جانب دیگر کارترین رژیم برای سرکوب جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادی خواهانه و مترقی هستند. این قماش حکومت هادر کشورهای اسلامی که فشار استثمار و انواع ستم بیش از دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (کشورهای جهان سوم) بر توده های خلق اعمال می شود، برای جلوگیری از رشد ایده های سیاسی انقلابی و فرهنگ مترقی و شکل گیری جنبشهای انقلابی پرولتری در این جوامع موثراند. در آن عده از کشورهای اسلامی که همه قوانین نافذ کشور بنا بر احکام «قرآن و حدیث- شریعت» باشند (مانند جمهوری اسلامی ایران شیعه و امارت اسلامی طالبان سنی) تعبیر و توجیحات دینی و مذهبی زیادی در خاموش کردن و سرکوب و حشیانه جنبش های انقلابی پرولتری در اختیار دارند. و بهتری تواند از منافع طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و منافع و اهداف سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در این جوامع حراست نمایند. روی این ملحوظات امپریالیستهای امریکای و متحدین آن ها به کمک دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی و قطر طالبان را بقدرت رساندند و طی شش سال به شیوه ها و اشکال مختلف سعی کردند تا رژیم طالبان را آرایش داده و در جهت فریب خلقهای کشورهای شان و خلقهای آزادی خواه جهان «رعایت حقوق بشر» و دیگر حقوق اساسی توده های مردم را در افغانستان تحت رژیم طالبان «تامین شده» جلوه دهند.

با وقوع حادثه « ۱۱ سپتمبر » ۲۰۰۱ میلادی در امریکا که دولت امریکا گروه « القاعده » تحت رهبری اسامه بن لادن را که در افغانستان در حمایت امارت اسلامی طالبان فعالیت داشت، متهم ساخته و از امارت اسلامی طالبان تسلیمی اسامه بن لادن را به دولت امریکا تقاضا کرد که امارت اسلامی از آن سر باز زد. این امر بهانه و فرصتی را برای امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن میسر ساخت تا استراتژیها و اهداف توسعه طلبانه و استعماری شان را در سطح جهان خصوصاً در کشورهای اسلامی به منصفه ای اجراء قرار دهند. افغانستان را بتاريخ « ۷ اکتوبر » سال ۲۰۰۱ میلادی و حشیانه مورد تهاجم نظامی قرار داده و رژیم طالبان را سقوط داد؛ ولی به اکثریت سران و کدرها و نیروهای کاری دولت طالبان و اعضای گروه « القاعده » اجازه دادند تا سالم و امن به پاکستان بروند. در این تهاجم نظامی جنایتکارانه نیروهای منسوب به « ائتلاف شمال » و دیگر گروه های « جهادی » و ملیشه ای مزدور منصفه در بدل چند میلیون دلار به خدمت ارتشهای اشغالگر امریکا و «ناتو» درآمد و در کشتار مردم و ویرانی کشور و سقوط رژیم طالبان سهم گسترده داشتند. امپریالیستهای یانکی و متحدین آن ها با کشتار هزاران تن از مردم مظلوم و بی دفاع کشور را به اشغال نظامی در آورده و سلطه استعماری خود را برقرار کردند. و باین صورت دوردیگری از اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر در افغانستان آغاز گردید که حدود بیست سال ادامه یافت. از آنجاییکه استعمار و امپریالیسم ارتجاعی پروراست و در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره و نیمه فیودالی و مستعمره (کشورهای جهان سوم) با اتکاه به طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور می تواند به اسارت و ستمگری و استثمار توده های خلق و غارت ذخایر و منابع این کشورها ادامه دهند؛ امپریالیستهای امریکای و «ناتو» با سقوط رژیم طالبان همه گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش و خاین این قاتلین مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور از جمله گروه های جهادی، ملیشه های مزدور ارتش اشغالگر « شوروی » و دولت دست نشانده اش و « خلقی » و پرچمی « سازای » و سفزای « ها » حزب ارتجاعی و ش « و نیست » « افغان ملت » « رویونیستها » « سازمان رهای افغانستان - راوا » ( « سازمان آزادی بخش مردم افغانستان - ساما » ) و تعدادی از تکنوکراتهای

خود فروخته به امپریالیسم و استعمار را در کنفرانس استعماری «بن» در کشور آلمان جمع کرده دولت پوشالی را برهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) این نوکر امپریالیسم و مامور «سیا» امپریالیسم امریکا تشکیل و اعلان کردند. خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان که طی بیست و چهار سال قبل از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکایی و اروپایی به افغانستان در زیر فشار جنایات و مظالم و انواع ستم رژیم مزدور «حزب دموکراتیک خلق» و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» دولت اسلامی و امارت اسلامی برمق رسیده بودند؛ در برابر این تهاجم نظامی و اشغال و تسلط استعماری غارتگرانه ظاهرأ اعتراض و مقاومتی نشان ندادند. لیکن طی سالهای بعد چندین مورد از اعتراضهای گسترده و مقاومت و قیام علیه جنایات و ستمگری های ارتشهای اشغالگر و دولت دست نشانده از جانب توده های مردم صورت گرفت که متأسفانه در نبود رهبری انقلابی مردمی بوسیله ارتش دولت مزدور و ارتشهای اشغالگر و حشیانه سرکوب خونین گردید. از جانبی هم همه گروه ها و عناصری که بخدمت استعمار و امپریالیسم قرار گرفته بودند از طریق صدها رسانه نوشتاری و بیش از دوصد تلویزیون و رادیو و تشکیل بیش از یک صد حزب سیاسی در تبلیغ و ترویج ایده های تسلیم طلبانه و توجیه اشغالگری و استعمار امپریالیستهای جنایتکار فعالیت کرده و این یاره ها را تکرار می کردند که: «قدرتهای امپریالیستی بنابر فیصله ملل متحد برای دموکراسی و آزادی خاصتاً آزادی زنان، بازسازی و ترقی کشور و رفاه رساندن مردم آمده و علیه «تروریسم» می جنگند!». همچنین ایجاد بیش از دوهزار نهاد «ان جی او» و بیش از سه هزار نهاد «جامعه مدنی» در توجیه اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و ترویج و تبلیغ ایده های تسلیم طلبانه و اغفال توده های مردم در جامعه برای آن ها خدمت می کردند. در حالیکه اینها همه ترفندهای بودند که توده های ناآگاه مردم و نسل جوان (آن هاییکه دارای تفکر و ایده ای مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و دولت پوشالی بودند) را اغوا می نمودند. در حالیکه در نظام استعماری همه چیز در خدمت مزدوران و پیشخدمتان امپریالیستهای اشغالگر قرار داشت، عبارت دیگر آن «کلپیتوکراسی» (حکومت دزدان و جنایتکاران) و وسیله ای بود که رهنان داخلی و خارجی و ارتشهای اشغالگر و جنایتکار این قاتلین مردم افغانستان با دست باز دزدی و اختلاس و غارتگری شان را انجام داده و انواع جنایات و تجاوزات و مظالم و ستم بر توده های خلق را اعمال می کردند. در بیش از بیست سال اخیر «جنگ علیه تروریسم» برای امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» وسیله ای در جهت توجیه لشکر کشیها و اشغالگری نظامی و تحکیم تسلط استعماری آن ها در کشورهای تحت سلطه از جمله افغانستان و عراق بوده است. جریان عملیات نظامی ارتشهای اشغالگر در افغانستان و ارتش دولت مزدور طی بیست سال نشان می داد که آن ها هدف و برنامه ای در جهت ضربت زدن و نابودی طالبان و دیگر گروه های «تروریستی» خارجی تحت حمایت طالبان در افغانستان نداشتند. زیرا این گروه ها وسیله ای برای پیشبرد استراتژی ها و اهداف آنها خاصتاً در کشورهای اسلامی بودند و هستند و خواهند بود. ارتشهای اشغالگر و ارتش دولت دست نشانده و گروه های ارتجاعی و جنایتکار (طالبان و گلب الدین و دیگر همسخان آن ها) طی بیست سال بیش از صد هزار تن از مردم افغانستان را بقتل رسانده و هزاران جنایت ضد بشری را مرتکب شده اند. ولی دولت امریکا بتاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۴ میلادی) رسماً اعلام کرد که: «از دوم جنوری ۲۰۱۵ دیگر طالبان را دشمن نمی داند و بعد از این تاریخ طالبان دشمن امریکا نخواهند بود». از جانب دیگر دولت پوشالی برهبری حامد کرزی و اشرف غنی طی سالها قبل زمینه نفوذ و جابجایی افراد طالبان را بطور گسترده در دولت پوشالی آماده کرده بودند. ده هانهاد فرهنگی و نشریه و تلویزیون و رادیو بصورت آزادانه در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه ها و اهداف طالبان آزادانه فعالیت می کردند. بهمین صورت طی این مدت ده ها هزار مسجد و مدرسه دینی جدید ساخته شد که در همین راستا فعالیتهای تبلیغی داشتند. همه اینها به مجوز همان دموکراسی استعماری (کلپیتوکراسی) فعالیت می کردند. طالبان با استفاده از امکانات و تسهیلاتی که دولت پوشالی در دسترس آن ها قرار داده بود تمام مواد و وسایل انفجاری خود را از پاکستان به آسانی وارد افغانستان می کردند. و با کمک و رهنمائی افراد شان در درون نهادهای «امنیتی» دولت عملیاتهای خود را انجام

می دادند. حامد کرزی و اشرف غنی در اس دولت پوشالی از سالها قبل به ارتش و پولیس و امنیت ملی دستور داده بودند که در برابر نیروهای طالبان و گلب الدین در وضعیت «دفاع غیرفعال» قرار داشته باشند. حتی آنها اجازه دفاع از جان خود را نداشتند و طالبان بر آنها شبح خون میزدند و آن هارامانند «گوسفندان بی آزار» ذبح می کردند و اسلحه و تجهیزات و وسایط آنها را با خود می بردند. در محلی که نیروهای نظامی دولت مزدور از دستور قرار گرفتن در «وضعیت دفاع غیرفعال» سرپیچی کرده و به دفاع از خود پرداخته و بر طالبان ضربت شدید وارد می کردند سرزنش شده و به تقلیل مقام و موقعیت و وظیفوی و یا انفکاک از وظیفه مجازات می شدند. ترور جنرال رازق قوماندان امنیه قندهار بتاريخ ۲۸ میزان ۱۳۹۷ خورشیدی در دوران حکومت اشرف غنی گویای این واقعیت است. در ولایت قندهار در محفلی که بلند رتبه های دولت مزدور و ارتشهای اشغالگراز جمله «جنرال آستین اسکات میلر» فرمانده عمومی نیروهای «ناتو» در افغانستان حضور داشت فقط رازق ظاهراً توسط یکی از بادی گاردهای والی قندهار هدف قرار گرفت و کشته شد. زمانی خبرنگار از «اسکات میلر» پرسید که چگونه شما از این حمله جان سالم بدر بردید؟ او گفت: «من هدف نبودم». این خود بیانگر عمق ماجراست و چگونگی رابطه بین ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور با طالبان را آشکار می سازد. بر مبنای همین پالیسیهای جنگی ارتش دولت مزدور در برابر نیروهای طالبان بود که طی بیست سال حدود (۶۰ هزار تن) از نیروهای ارتش و «امنیت ملی» و پولیس دولت مزدور کشته شدند. همچنین شیوه جنگ ارتشهای اشغالگرا با طالبان طی چهارده سال اخیر بیشتر شباهت به «بازی موش گربه داشت». در نهایت دیده شد که طبق نقشه ها و اهداف آشکار و مخفی امپریالیستهای امریکای و «ناتو» در منطقه و در سطح جهان مذاکرات آشکار و رسمی بین دولت امریکا و طالبان در «دوحه- قطر» در جهت رسیدن به فیصله نهایی و امضای «توافقنامه» برای تسلیمی دولت به آنها در سال ۲۰۲۰ آغاز یافت و در ماه اگست سال ۲۰۲۱ میلادی طالبان دوباره بقدرت رسانده شده و بجای جمهوری اسلامی امارت اسلامی را اعلان کردند. از جانب دولت پوشالی اشرف غنی شیاد و خاین (شاه شجاع چهارم) پروسه تحویلهای دولت را به طالبان طوری به پیش می برد که تعدادی از حریفان و رقبای او در داخل و خارج دولت از جمله گروه های منسوب به «اعتلاف شمال» که با طالبان میانه ای خوبی نداشتند ظاهراً چنان غافلگیر شدند که حتی فرصت فرار برای آنها بسیار محدود بود. و یا شاید تعدادی از آن ها در جریان پروسه قرار داشتند و جهت فریب مردم چنین وانمود می کنند. بقدرت رساندن دوباره طالبان یکبار دیگر خصلت (آشتی پذیری) تضاد بین گروه های ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی را بنمایش گذاشت. چندی قبل زلمی خلیل زاد نماینده امپریالیسم امریکادر پیشبرد مذاکرات «صلح دوحه» به خبرنگار اذعان کرد که اکنون تحت حکومت طالبان منافع امریکا در افغانستان تامین است. با بقدرت رساندن دوباره طالبان افغانستان به وضعیت بیست سال قبل آن برگشته اند. شد. بعبارت دیگر «تاریخ بشکل کمیک و تراژیک آن تکرار شده است!» و درودوم حکومت وحشت قرون وسطایی طالبان هر چه تاریکتر خشن تر و مستبد تر و شورش و نویست تر از دور قبل همراه باشبکه استخبارات ماهر و گسترده بتاريخ ۱۴ اگست ۲۰۲۱ میلادی آغاز شد و سپاه روز حاکمیت امارت اسلامی طالبان برای بار دوم ثبت تاریخ افغانستان گردید.

با نگاهی گذرا به تاریخ تقریباً دو صد سال اخیر افغانستان تحولات سیاسی باستانهای سال ۱۹۱۹ میلادی که آنها در اس مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه خلق افغانستان یک شهزاده (امان الله خان) قرار داشت. در باقی مراحل قدرتهای استعماری و امپریالیستی با کمک طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور عمدتاً سران ملیت پشتون سرنوشت سیاسی این خلق ستم دیده و مظلوم را رقم زده اند. در مورد امان الله خان تاریخ سه مسأله را ذکر می کند: «اودارای روحیه استقلال طلبی افکار ترقی خواهانه و خواستار انجام رفورمهای اجتماعی بود»؛ لیکن او با خصلت طبقاتی ارتجاعی اش از نیمه دوم دوران سلطنتش و تحت فشار قشر روحانیت ارتجاعی و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و توطئه های

امپریالیسم بریتانیا بخاطر حفظ مقام دولتی و اقتدار طبقاتی اش از تطبیق همان برنامه های اقتصادی و رفورمهای اجتماعی که در آغاز حکومت داری اش و عده داده بود عقب نشینی کرده و مضافاً فساد اداری و شدت استبداد و مظالم اراکین دولت بر مردم موجب نارضاعی عمومی در جامعه شده و دولت وی در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت. دست آوردهای خلقهای ملیتهای افغانستان (استقلال کشور و آزادی ملی) را که در شکست فضا احتیبار امپریالیسم استعمارگر انگلیس (در جنگ سوم افغان ها با این هیولای استعمار) با خون شان حاصل کرده بودند؛ نابود شده و مردم و کشور دوباره تحت سلطه امپریالیسم انگلیس و حکمرانی فردی معلوم الحال («حبیب الله کلکانی») منحیث نماینده طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و گماشته امپریالیسم بریتانیا قرار گرفتند. مردم افغانستان باید بیدار شوند و از تاریخ گذشته خود بیاموزند و اجازه ندهند که بیش از این خون فرزندان شان در جهت تحقق خواستهای ارتجاع و امپریالیسم ریخته شده و سرنوشت خود و کشورشان توسط جناحهای مختلف طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به بازی گرفته شود. خلقهای ملیتهای مختلف کشور خاصاً دونسل جوان (آنهای که احساس و افکار آزادی خواهی و مردم دوستی دارند) وطی چهارونیم دهه اخیر تحولات فاجعه بار و جنایات سهمگین طبقات ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی رابا پوست و گوشت شان احساس و لمس کرده اند؛ آگاهی انقلابی پرولتری کسب کنند؛ زیرا بدون اندیشه های انقلابی پرولتری جنبش انقلابی رهائی بخش بوجود نمی آید. و همچنین بدون رهبری یک حزب انقلابی مسلح به علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) مبارزات توده های خلق هر قدر هم که فداکارانه و خونین باشد به پیروزی واقعی نمی رسد. و توسط جناح دیگری از طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و تشکلهای رویزیونیستی رنگارنگ به کمک و حمایت یک یا چند قدرت امپریالیستی و دول ارتجاعی در جهت خواستها و اهداف پلید و غارتگرانه ای شان به شکست کشانده می شود. در اوضاع و شرایط کنونی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان تحت حاکمیت جابرانه امارت اسلامی طالبان از انواع ستم از جمله ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم جنسیتی، ستم چندلایه بر زنان، ستم ملی امپریالیستی و ستم دولت ارتجاعی پاکستان به شدت رنج و عذاب می کشند. از جانب دیگر نیروهای ارتجاعی فیودال کمپرادوری نوکران امپریالیسم که طی بیش از چهل سال حاصل مبارزات خونین خلق افغانستان را در جهت منافع گروهی و طبقاتی شان غصب و مورد معامله قرار داده و شنیع ترین جنایات و وقیح ترین خیانتها را علیه خلق ستم دیده افغانستان مرتکب شده اند؛ اکنون تحت عناوین جدید از جمله: «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان»، «جبهه مقاومت ملی»، «حرکت ملی صلح و عدالت» و «حزب عدالت و آزادی برای جمهوری فدرال» و دیگر همسخان آن ها مدعی رهبری مبارزات خلق افغانستان علیه «امارت اسلامی طالبان» رقیب شان هستند. خلق ستم دیده افغانستان نباید بیش از این توسط این گروه های خاین و وطن فروش و جنایتکار اغوا شوند. برای نجات خلق افغانستان از ستم و استعمار ارتجاع فیودال کمپرادوری (در اوضاع کنونی «امارت اسلامی» قرون وسطایی طالبان) و قطع کامل سلطه امپریالیسم فقط یک راه وجود دارد جنگ دراز مدت خلق تحت رهبری حزب انقلابی پرولتاریا و بس.

**-نابود باد امپریالیسم جهانی و ارتجاع همدست آن!**

**-مرگ برباندهای خاین و وطن فروش و جنایتکار «خلق» پرچمی «سازای- سفزای» جهادی ملیشه ای طالبان «داعشیان» و دیگر همقطاران آنها این نوکران ذلیل استعمار و امپریالیسم!**

**-پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان و سایر خلقهای جهان!**

۶ جدی ۱۴۰۱ خورشیدی (۲۷ دسمبر ۲۰۲۲ میلادی)

**نویسنده: پولاد**